

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

کلام در معنای سومی بود که بزرگانی مثل مرحوم امام، سید نعمت‌الله جزایری، و اخیراً
دیدم مرحوم آقای حجت قدس سره، و بعضی بزرگان دیگر فرموده بودند که حاصل
روایت این است که هر چیزی که تحت ید تو و سلطه‌ی توست، هو لک این دیگه برای تو
حلال است تا این که علم صد در صد پیدا کنی یا بینه پیدا کنی بر این که برای تو نیست و
هو لک نیست و بنابراین شبهه‌ها همه برطرف می‌شود اگر معنا این باشد تمام آن مثال‌ها
واقعاً مصداق و صغرای همین کبری است. و انسجام پیدا می‌کند حدیث شریف. و دیگه آن
وقت قهراً ربطی به باب برائت نه در شبهات موضوعیه و نه در شبهات حکمیه ندارد،
مطلب دیگری را دارد افاده می‌کند. بر این سخن بعضی ایرادات گرفته شده، ایراد اول
که دیروز طرح کردیم این بود که این فی نفسه این معنا بعید است. این را جواب دادیم که
آن‌ها هم قبول دارند بعید است فی نفسه ولكن چون قرینه وجود دارد به خاطر قرینه
می‌گویند.

جواب دوم داده شده به این که این ذیل قرینه است بر این که صدر معنایش این نیست و
این هو لک، قید برای موضوع نیست، قید مبتداء نیست، خبر است. چرا؟ چون اگر این
مطلب را می‌خواست بگوید در ذیل هم که امام فرمود «الأشیاء کلها علی ذلک» آن جا هم
باید قید می‌فرمود. نه همه‌ی اشیاء این چنین است نه، «الأشیاء التي تحت یدک» یا «هی
لک» آن وقت این جوری بود. و حال این که در ذیل دیگه هی لک و تحت یدک و این‌ها
ندارد. الأشیاء اطلاق دارد، عموم دارد می‌خواهد تحت ید تو باشد می‌خواهد نباشد. پس
بنابراین با توجه به ذیل که ذیل ظاهر این است که همان تکرار کبرای صدر است که دو
مرتبه حضرت تکرار می‌فرمایند چون در صدر فقط غایت را علم قرار داده بودند
می‌خواهند بگویند غیر علم بیته هم همان جهت است تکرار فرمودند که این غایت را هم
مثلاً ذکر کنند. این هم اشکالی است که عده‌ای مثلاً فرمودند که جواباً عن الامام و بقیه.
این اشکال را هم می‌شود دفع کرد به این که اگر در ذیل کلمه‌ی حلال تکرار شده بود
می‌فرمود «الأشیاء کلها حلال» یا محلات یا حلات در آن. این بله گفته می‌شد که... اما
امام در ذیل هذا آوردند یعنی تمام اشیاء همان حرفی که آن جا زدم دارند. آن حرف آن‌جا
چه بود؟ این بود که اگر لک شد، هر چیزی که برای تو هست، همه‌ی اشیاء بلااستثنا، آن
قاعده‌ی کلی که آن بالا گفتم در باره‌اش جاری است. آن قاعده‌ی بالا که گفتیم این بود
بنابراین که معنای بالا این باشد «کل شیء هو لک» این دیگه برایت حلال است تا علم پیدا
کنی. پس بنابراین چون هذا فرموده، حلال در ذیل نفرموده هذا مشأراً الیه آن همان
مطلبی است که در صدر گفته شده و هذا مشأراً الیه آن فقط هم محمول صدر نیست
یعنی حلال. «الأشیاء کلها علی ذلک» یا علی هذا یعنی همان منوال سابق همان که گفتم
که هر جا، هر شی‌ای آن فرق نمی‌کند آن شیء خانه باشد، فرش باشد، لوازم زندگی

باشد، هر چه می‌خواهد باشد، خانواده باشد، همه‌ی این‌ها، کنیز باشد، عبد باشد، هر چیزی، هر شی‌ای در عالم فرض بکنی این اگر هو لک است دیگه بعداً تا علم پیدا نکردی و بینه پیدا نکردی خیالت راحت حلال است برای تو، به این چیزها توجه نکن، به امور دیگه توجه نکن. فقط این دو تاست که تو را خارج می‌کند. بنابر این چون در ذیل اسم اشاره گفته شده و اشاره می‌تواند مشائر الیه آن «کل ما أفید فی الصدر» باشد این اشکال هم قابل دفع است.

س: چرا صدر را قرینه بر ذیل نمی‌گیرید؟

ج: چون این جا هذا دارد دیگه، آن مشار پس آن اصل است.

س: نه در جواب آن اشکال یعنی اگر هذا هم نبود حلال بود ما می‌توانستیم ..

ج: نه، اگر آن‌ها بخواهند بگویند، آن‌ها هم می‌گویند اگر ما صدر را بخواهیم قرینه بر ذیل بگیریم ذیل که هو لک ندارد که. پس باید همان جور معنا کنیم که معروف معنا می‌کنیم.

و اما جواب سوم و دفاع سومى که داده می‌شود این است که این فرمایش شما احتمالی است که اگر ما احتمالاتی که.. ما معنای دیگری که بتوانیم در ضوء آن معنا، تحفص بر مثال‌ها بکنیم و مثال‌ها را هم مصداق آن کبری قرار بدهیم و آن شبهه برطرف شود و تحفظ بکنیم بر این که هو لک هم قید همان محمول باشد نه این که قید موضوع باشد که خلاف ظاهر است، این فرمایش شما وجهی ندارد چون یک بُعد فی نفسه که دارد معنای دیگری که قابل قبول هم هست وجود دارد. این یک فرضیه است که اگر کسی.. ولی امام می‌گوید ما به چنین معنایی نرسیدیم حالا آن‌هایی هم که شما می‌گویید همه را اشکال می‌کنیم. آن‌هایی که شما می‌گویید ما اشکال می‌کنیم و لذا فرمایش این اعلام حالا خمس یا سته یا کمتر یا بیشتر که فرمودند انصاف این است که فرمایش خالی از قوتی نیست به این معنا که احتمالش وجود دارد حداقل در روایت و روایت را مجمل می‌کند اگر ما استظهار نکنیم فرمایشات آن‌ها را. این هم یک معنایی است که خودش احتمال دارد که در روایت باشد به خصوص که این جا چون قرائت و سماع الان ما نداریم و شاید واقعاً حضرت در مقام بیان همین جور فرمودند «کل شیء هو لک، حلال» اگر این جوری بیان کرده باشند در مقام اداء. معلوم است که این قید می‌خورد به موضوع. و قرائت و سماع هم از بین رفته فلذا این جاها مثل «کل شیء لک حلال، کل شیء حتى تعلم انه قذر» که شهید صدر فرمود که مردد است که حضرت قذر فرموده که صفت باشد یا حتى قذر که فعل ماضی باشد، که اختلاف معنا پیدا می‌کند دیگه حتى قذر اگر باشد قهراً چیزی که مسبوق به نجاست بوده سابقاً مشمول روایت نمی‌شود. حتى قذر اگر باشد یعنی چیزی که الان قذر است وصل به قذارت دارد. ما شک داریم الان این وصل قذارت دارد یا ندارد. فلذا این اختلاف پیدا می‌شود در این که قاعده‌ی طهارت آیا در مسبوق به نجاست جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود بر این که این قذر است قذر است. و چون قرائت و سماع الان از بین رفته ما الان نمی‌دانیم امام در حین گفتن کدامش را فرموده. این جا هم همین جور می‌شود نمی‌دانیم چه جوری امام بیان لفظی‌شان چه جور بوده و لذا است که مردد می‌شود. حالا یک معنایی این جا هست که در تسدید الأصول

فرمودند که بعداً این را ذکر می‌کنیم که کأنّ شاید بخواهد ایشان، با این معنا بفهمد ما یک معنایی می‌کنیم برای حدیث که تحفظ می‌کنیم بر ظهور حدیث. این مثال‌ها مثال کبری می‌شود، هیچ خلاف ظاهری هم در آن ایجاد نمی‌شود و بنابراین با وجود آن دیگر جایی برای این حرفی که امام زدند یا بعضی آقاها، آقا ضیاء زدند یا کسان دیگه خواستند بیایند بزنند. یا آقای آخوند زدند گفتند این‌ها تنظیر است.. این‌ها نمی‌ماند جا برای این حرف‌ها. حالا این را هم بعداً متعرض می‌شویم. این را هم پس شد معنای سومی که این بزرگان فرمودند. معنای چهارم:...

س: ... تا بتوانیم برای تو نیست ... حرام است.

ج: نه. هر چه، چون چیزی که برای او بوده، تحت سلطه‌اش بوده. حالا این شک که می‌شود شک او به این برمی‌گردد که برای من حلال است تصرف در این یا نه؟ حضرت می‌فرمایند هر چه که برای تو بوده این برای تو حلال است، تصرف در آن اشکالی ندارد، تا بدانی حرام است. چون آن که شبهه‌اش هست لفظ این که برای من هست یا نیست، نیست. این است که حلال است یا حرام. حضرت فرمودند حلال است. و اما ..

س: استصحاب نمی‌شود؟؟ یعنی وقتی که یقین دارد حلال است..

ج: ما ابتدائاً الان نگفتیم. مگر ما سر ابتدائاً گفتیم. اصلاً شک می‌کند..

س: ...

ج: آره می‌گوید شاید بیخود در دست من است. شاید بیخود دست من است. یا می‌خواهد رفع ید کند به واسطه‌ی مظنه‌ای که برای او پیدا شده. یک قرائن مثلاً غیر علم‌آوری برایش پیدا شده می‌خواهد دست بردارد. حضرت می‌فرمایند نه. این جاهایی که قواعد این جوری بوده، تحت ید تو بوده تا به حال، به واسطه‌ی این چیزها رفع ید نکن، فقط علم صد درصد اگر پیدا کردی رفع ید کن. یا این که بین، در این خانه نشستنی حالا قبلاً... حالا طلبه شدی و یک درس‌هایی خواندی و این‌ها حالا شک می‌کنی. نکند این برای ما نباشد. حضرت می‌فرماید نه. چیزی که برای تو بوده، تحت ید تو بوده، به این شک‌ها و تردیدها اعتماد نکن، اعتنا نکن تا یقین پیدا کنی که .. یا بی‌تنه بیاید بگوید. بقیه چیزها ظنون و احتمالات و فلان اعتنا به آن نکن.

س: یقین پیدا کنی که چه؟

ج: حرام است. یقین پیدا کنی که حرام است، حرام چه جور می‌شود باشد. این که برای من نباشد، به این می‌شود.

س: ??

ج: نمی‌فهمم یعنی چه با استصحاب می‌سازد. حضرت دارد نفی می‌کند می‌گوید به استصحاب هم اعتنا نکن، به هیچ چیزی اعتنا نکن. به هیچ اماره‌ای، به هیچ اصلی در این مواردی که کانت تحت سلطنتک، هیچ چیزی رافع آن نیست و موجب رفع ید از او نمی‌شود، از آن قاعده‌ی ید عامه الان این دو چیز. توجه فرمودید پس این خودش یک قاعده‌ای است که حضرت دارد ضرب می‌فرماید، اسلام دارد ضرب می‌فرماید که اموری که تحت سلطه‌ی شماسست، ید بالمعنی الأعم بر آن دارید فقط رفع ید از او به علم، علم وجدانی و صد درصد یا بیّنه، امارات دیگه، امور دیگه باعث رفع ید نمی‌شود. نه امارات، نه اصول هیچ چیزی باعث رفع ید نمی‌شود. استصحاب هم نمی‌شود که بگویی آقا قبل از این که تحت ید من بیاید برای من نبود، حالا هم برای من نیست.

س: می‌گویم با استصحاب ما همین نتیجه را بگیریم که قبلاً تحت ید من بوده الان شک می‌کنم که خارج شده یا نه؟ هنوز هست، ملک من بوده الان... یعنی با استصحاب همین نتیجه‌ای را که می‌خواهیم بگیریم حلیت را نتیجه بگیریم نه این که؟؟ یعنی می‌گوید شما از کجا می‌دانید این جا به دلیل استصحاب است که امام می‌فرماید که این حلال است برای شما لأن این جا استصحاب جاری است؟

ج: به هر چه می‌خواهد بگوید من به آن کار نداریم که امام چرا؟ امام که استصحاب معنا ندارد بکند. امام دارد می‌گوید هر چه در دست تو، تحت ید تو بوده این آقا تا این دو تا دلیل پیدا نشود رفع ید از این نکن. حالا در ثبوت آن به خاطر استصحاب و یا به خاطر هر چه، پس به قاعده‌ی حل و براءة ربطی ندارد.

س: ... شخص می‌داند می‌گوید شما وقتی شک کردی استصحاب جاری است.

ج: نفرموده استصحاب بکن. آن ممکن است اصلاً...

س: ...

ج: نه ممکن است شک او ساری باشد از اول می‌گوید برای من نیست. استصحاب چه بکند، اگر بخواهد استصحاب بکند قبل الید ملک دیگران بوده، برای من نبوده.

س: شک در بقاء..

ج: شک در بقاء که نمی‌کند. در بقاء شک می‌کند نه شک در بقاء می‌کند. این حالا باز می‌گویم بعضی‌ها این اشتباه را شاید کردند.

و اما معنای چهارم: معنای چهارم برای شهید صدر قدس سره هست..

س: جواب آقا ضیاء را قبلاً شما تأیید کردید دیگه نوبت به جواب امام می‌رسد با توجه به این که آن را پذیرفتید؟

ج: احتمال داریم ایجاد می‌کنیم. استظهار که نمی‌کنیم. گفتیم فرمایش ایشان هم محتمل است. چون قرائت و سماع نبوده، الان حذف شده، مهجور شده، واقعاً احتمال می‌دهیم که امام در موقع گفتن این جور فرموده باشد «کل شیء هو لک، حلال» اگر این جوری فرموده باشد دیگه حرف آقا ضیاء هم نمی‌آید.

و اما معنای چهارم:

معنای چهارم فرمایش شهید صدر قدس سره که می‌گوید «و الذی یقوٰ فی نفسی» مرحوم شهید صدر فرموده. این کلام شهید صدر سه احتمال که بخواهد بفرماید چون عبارات مقررین در تأدیهی فرمایش ایشان یک مقداری با هم تفاوت می‌کند. سه احتمال در عبارات شهید صدر وجود دارد که حالا سه تایش را عرض می‌کنیم تا ببینیم که ...

احتمال اول؛ این است که ایشان می‌خواهد بفرماید که در مواردی که یک چیزی برای شما حلال بوده به قاعده من القواعد الشرعیه، کار ندارد تحت سلطهات بوده، تحت ید تو بوده، نه، هر چیزی که به قاعده من القواعد الشرعیه برای شما حلال بوده. حالا در مقام بقاء اگر آمدی یک وجوهی پیدا شد که بقاءاً تردید برای تو پیدا شد که حالا حلال است یا حلال نیست. بقاءاً تردید برای تو پیدا شد که حلال است یا حلال نیست. این بقاءاً که تردید برای‌تان پیدا شد دو جور تصور دارد. بقاءاً برای من شک پیدا می‌شود که حالا چه طور است، الان چه طور است برای من حلال است یا حلال نیست. در بقاء شک می‌کنم. حدوث را قبول دارم، شک من به حدوث سرایت نمی‌کند در بقاء شک می‌کنم. امام (ع) در این روایت می‌فرمایند که هر چیزی که برای.. کل شیء لک حلال، وقتی در بقاء شک کردی این شیء برای تو حلال است تا علم پیدا کنی یا بی‌تو پیدا بکنی که حرام است. پس به شک در مرحله بقاء توجه نکن. در کجا؟ در آن جایی که بر اثر وجود قواعد یا اصولی حلیتی برای تو ثابت بوده. حالا هم نمی‌گوید آن قواعد و اصول چه بوده، هر جا بر اثر یک قواعد اصولی، قاعده‌ی یدی بوده، استصحابی بوده، چیز دیگری بوده، این حلال بوده برای تو. در بقاء اگر شک کردی این اعتنا نکن و بگو آن حلیت هست. این یک، در روایت شهید صدر این یک احتمال که ظاهراً مقرر معظم در بحوث همین را فهمیده از استاد فلذا در هامش اشکال فرموده که خلاف ظاهر حدیث است. حدیث شکل بقاء را نمی‌گوید که. کل شیء لک حلال حتی تعلم یعنی هر چیزی که شک داری حلال است از اول، نه اول می‌دانی حلال بوده حالا در بقاء شک می‌کنی، این جور نیست.

بیان دوم و محتمل دوم این است که نه، در بقاء شک می‌کند به نحو شک ساری که از اول نکند این جور نبوده. به نحو شک ساری که کل شیء لک حلال حتی این که بدانی. و الا اگر .. باز همان است البته. طبق قواعدی و اصولی برای تو حلال بوده، حالا در بقاء یک قرائنی، شواهدی پیدا می‌کنی، چه می‌کنی که شک می‌کنی از اول این درست بوده یا نه؟ مثل شک ساری. پس ناظر به بقاء است نه این که شک در بقاء هست. در بقاء شک در اصل مطلب می‌کنی مثل شک ساری. این هم یک محتمل عبارت مرحوم شهید هست که حالا عبارت‌شان را می‌خوانیم که ببینیم حالا کدام را استظهار می‌کنیم.

احتمال سوم این است که نه. همانی که آن بزرگان فرمودند ایشان می‌خواهد بگوید. یعنی هر چه تحت ید تو بوده و قاعده‌ی ید عام بر آن داشتی این .. پس سه احتمال در عبارت شهید هست هر کدام..

س: این شک در بقاء چه؟؟ به نحو شک ساری است؟ این سومی می‌شود اعم از شک ساری و..

ج: ولی تحت ید تو هم باید باشد. آن قبلی این نیست که تحت یدت باید باشد. در آن‌ها تحت ید بودن قاعده‌ی ید نیست. هر چه برای تو حلال بوده، ولو تحت یدت هم نیست. مثلاً دخول در یک جایی برای تو حلال بود تحت یدت هم نیست می‌توانستی بروی این جا یا می‌توانستی تصرف بکنی. آن‌ها را هم می‌گیرد ولی این معنای آخر این است که نه تحت یدت بوده. و حالا شک می‌کنی آن وقت فرموده.. حالا عبارات ایشان را بخوانم.

ابتدائاً عبارت دوره‌ی قبل ایشان را می‌خوانم یعنی مباحث:

«الوجه الثالث هو الذي يقوّى في نفسى من احتمال أنّ في هذه الرواية ليست في مقام بيان قانون الإبتدائية بل في مقام التصريح باطلاق القوانين الحلية، من قبيل الاستسحاب و الید بالنسبة لمرحلة البقاء»

می‌گوید آن قوانینی که در حدوث می‌گفت حلال است برای تو. این روایت ناظر به آن‌هاست می‌گوید آن‌ها در مرحله‌ی بقاء هم شامل است دست از آن برندار. پس شک من مال کجاست؟ برای مرحله‌ی بقاء است می‌گوید همان‌ها در مرحله‌ی بقاء هم باقی هستند.

«بمعنا أنه اذا ثبت لك حلية شيء بامثال هذه القوانين» که ید باشد، استصحاب باشد یا چیز دیگر باشد، «فلا ترفع اليد عن الحلية بوسوسة و ترو منشأ جديد للشك و حصول الظن بالخلاف» که حالا این‌ها ترو منشأ جدید للشک، یا حصول الظن بالخلاف می‌برد شک شما را به اول و مثل شک ساری می‌کند یا این که نه نسبت به قبل نه. از حالا به بعد یک مظنه‌هایی پیدا می‌شود شک می‌کنی که از این به بعد برای من چه طور است؟ حالات من.. مثلاً کسی در یک مدرسه‌ای می‌نشسته. قبلاً اصل نماز شک بوده حالا توفیق ندارد می‌گوید نکند این جا برای کسانی باشد که نماز شب می‌خوانند ما دیگر نباید این جا باشیم، یا نکند برای کسانی باشد که هفت هشت ده سال این جا باشند نه این که تا آخر عمرشان.. حالا ما 15 سال است که این جا هستیم. یک شک، منشأ شک برایش پیدا می‌شود.

«و ترو منشأ جديد للشك و حصول الظن بالخلاف و نحو ذلك، بل ابق على تلك القواعد مفروض عنها حتى يستبين لك غير هذا أو تقوم به اليه. و هذا المطلب تطبيقه على الرواية، لا يقتضى في المقام عدا الإلتزام بتقييد واحد مستساق عرفاً» شما می‌گویید آقا امام کجا فرموده. فرموده کل شیء لك حلال. فرموده کل شیء كان لك حلال بقواعد و اصول. این جور که فرموده، فرموده هر شی‌ای. حالا می‌خواهد قواعد اصول را داشته باشد می‌خواهد نداشته باشد. این چه جور معنا کردنی است. ایشان می‌فرماید که ما به قرینه این مثال‌ها که حضرت زده می‌فهمیم که این جا یک تقيیدی دارد عرفاً هم این تقييد مستساق است، جایز است با وجود آن قرینه. پس یعنی کل شیء که در آن شیء قاعده‌ای بوده، اصلی بوده که دلالت بر حلیت می‌کرده است، این تقييد می‌شود. این حالا

لک حلال تا این که یستین غیر ذلک او تقوم به البینه. پس یک قیدی می‌خواهد، آخر کار هم می‌فرمایند این که ما گفتیم قید به آن بنزید این در صورتی است که این هو لک قید خود موضوع نباشد. اگر قید موضوع باشد دیگر این قید لازم نیست، تقیید هم لازم نیست. خود امام می‌فرماید: هو لک، هو لک آن وقت معنا نمی‌کند یعنی تحت سلطه‌ات. هو لک یعنی به نفع تو بوده، می‌توانستی از آن استفاده بکنی، به خاطر این که اصلی آن جا بوده، قاعده‌ای بوده، چیزی بوده، حالا ید تو هم نباشد.

س: ...

ج: نه آن ید به معنا الأعم باز غیر این است. این که امام می‌فرماید این است که تحت سلطه است. فقط مثل ملک نیست، آن مقصود ایشان این است اما این نه، عام است. ولو این جور هم نباشد می‌توانسته ... بکنی، می‌توانستی چه بکنی، یک چیزی مثلاً استفاده بکنی ولی تحت ید شما هم نبوده.

«و ذلک بأن یقال: کل شیء» حالا چه جور تقییدش بکنیم، «بأن یقال کل شیء ثبت» آن قیدش این است «کل شیء»، آن قید چیست؟ این است «ثبتت حلیته بقاعدة من القواعد فهو لک حلال و یبقی حلالاً حتی تعلم أنه حرامٌ بعینه فتدعه. فنظر الحديث الى مرحلة البقاء لا مرحلة الحدوث» به مرحله بقاء کار دارد. این مثال‌ها هم همه‌اش همین است؛ به مرحله‌ی بقاء کار دارد. به مرحله حدوث کار ندارد. پس حدوث را مفروغ عنه گرفت که در حدوث یک قواعد و اصولی وجود دارد. و این حرف غیر از حرف آقا ضیاء هست. نزدیک هست به حرف ولی غیر از آن حرف آقا ضیاء است. ایشان می‌گویند که اگر در حدوث... حالا آن قواعد چیست کاری نداریم و إصالة البرائه هم جعل شده یا نه؟ این دیگر در مقام بیان نیست. پس از این روایت روی این معنا قاعده‌ی حلیت و إصالة البرائه استفاده نمی‌شود. می‌گویند هر جا یک قاعده‌هایی داشت در شرع حلیت می‌آورد، جواز می‌آورد که حالا الان نام نمی‌بریم که آن‌ها چیست، آن در مرحله‌ی بقاء اگر شک کردی بگو باقی است. که حالا ما معنا می‌کنیم فعلاً عبارت ایشان که در مرحله‌ی بقاء شک کردی یعنی چه؟ یعنی شک تو در بقاء هست، شک تو برای همان طرف بقاء است. نه این که شک شما سرایت می‌کند که از اول چه طور بود؟

س: ...

ج: شما تطبیق کنید به آن، یا آن است یا یک تعبد جدید است. چون در استصحاب چون سابقاً این جور بوده دارد می‌گویند. در استصحاب ابقاء ما کان است. اما یک جا شارع دارد خودش می‌گوید باقی است، نه چون قبلاً بوده این استصحاب نمی‌شود. فلذا یکی از اشکالات شیخنا الاستاد حائری به آقای آخوند که فرمود ما از ذیل استفاده‌ی استصحاب می‌کنیم ایشان می‌فرماید استصحاب بقاء ما کان است چون قبل بوده اما این شارع خودش دارد می‌گوید همین طور است. نه چون قبل بوده، من دارم حکم می‌کنم. من که برای این که چون قبل بوده نمی‌گویم که. این دیگر استصحاب نیست این حکم شرعی مستقل. فلذا ایشان می‌فرماید که از ذیل استفاده‌ی استصحاب نمی‌شود چون استصحاب این است که ابق ما کان کما کان، چون قبلاً بوده حالا هم باشد.

و أما عبارت بحوث، در عبارت بحوث این جوری است:

«و الذى يقوى فى النفس اذا صحت الرواية». سند روایت درست باشد معنای روایت این می‌شود: «آن المقصود النظر الى مرحلة البقاء و أن ما أخذه المكلف و كان حلالاً له على اساس قاعدة شرعية، يبقى حلالاً و لا ينبغي أن يوسوس فيه و فى مناشئ حصوله حتى يستبين خلافه أو تقوم به اليقينة و بهذا تكون اجنبية للبراءة». ایشان فرموده که و فى مناشئ حصوله، این شک را می‌برد کجا؟ می‌برد اول. به خاطر این که در آن جا نبود این مناشئ حصوله. در بحوث مناشئ حصوله را فرموده. از این جهت ما احتمال می‌دهیم که نظر شریف مرحوم شهید صدر همین بوده که تا یک مدتی این قواعد را اجرا می‌کرد، و حالا الان در مناشئ حصول این حلیت به نفع شک ساری برای او تردید پیدا می‌شود. حضرت می‌فرماید نه به این‌ها اعتماد نکن تا علم پیدا بکنی. کأن یک إصابة الصحای در آن چیزهای سابق انسان است. یک إصابة الصحای در آن نیست. پس بنابر این عبارت بحوث به خاطر مناشئ حصول این احتمال هم می‌آید که شاید مراد شهید صدر این بوده. ولی آن عبارت اولش: «و أن ما أخذه المكلف و كان..» أخذه المكلف تحت ید او می‌شود. آن عبارت که می‌خواهد بفرماید «و أن ما أخذه المكلف، و كان حلالاً له» چون اخذ آورده این خودش همان سلطه است و تحت ید بودن است. فلذا عبارت مرحومی که عباراتی که از شهید نقل می‌شود یک مقداری مبین من کل جهات نیست فلذا احتمالات ثلاثه در عبارت شهید می‌دهیم. یکی این که همان حرف آن بزرگان را می‌خواهد بزند ایشان، به قرینه‌ی ما أخذه المكلف. دو؛ این که نه می‌خواهد بفرماید که: شک در بقاء فقط هست. در مرحله‌ی بقاء فقط شک می‌کند، حدوث در آن شک نمی‌کند. این را می‌خواهد بفرماید. سه؛ این که نه. شک برایش پیدا شده. و احتمال چهارم هم این است که شاید خودشان این تعبیرات را داشته هر دو صورت را می‌خواهد بفرماید یا کل صور را می‌خواهد بفرماید. هر چیزی که تحت سلطه‌ات بوده یا حالا تحت سلطه‌ات هم نباشد و شک می‌کنی در مرحله‌ی بقاء. شک در مرحله‌ی بقائت هم به نحو شک ساری باشد یا نه به نحو شک در باب استصحاب باشد که در بقاء چه طور است؟ همه‌ی این صور را دارد می‌گوید. پس چهار احتمال در عبارات شهید قدس سره می‌دهیم و این هم یک معنایی است که ایشان فرموده باشد.

تلمیذ محققش دام ظلّه در حاشیه به این حرف در بحوث اشکال فرموده، فرموده: «هذا أيضاً خلاف ظاهر الصدر كل شيء هو لك حلال حتى تعرف أنه حرام، خلاف ظاهر الصدر للظاهر في أنّ الشك في أصل حرمة الشيء لا في بقائها»، ظاهر صدر این که کل شیء لك حلال حتى تعلم انه حرام، یعنی هر چیزی که شک داری حلال است یا حرام است برایت. کجایش دارد که بقاء، از اول شک داری. فرموده این خلاف ظاهر صدر روایت است. ایشان از این اشکالش فهمیده می‌شود که چه چیزی از عبارت استاد فهمیده و تلقی کرده؟ شک در بقاء را. که ما این جا نوشتیم ليس المقصود الشهيد أنّ الشك في بقائها بل الشك بقائاً في أصل الحرمة. یعنی در حال بقاء شک در اصل را حرمت می‌کند. شک ساری است پس همان است که شما می‌گویید، شهید هم همان را می‌گوید. می‌گوید شک در اصل حلیت را حرمت می‌کند. اما این حالت روانی شک در اصل حرمت چه کسی برایش پیدا می‌شود؟ اول کار پیدا نشده برایش. اول کار بوده به یک قواعدی تمسک کرده، حالا در مرحله‌ی بقاء شک در اصل می‌کند باز. این جوری. شاید این را می‌خواهد شهید بگوید. اگر این جور شهید بگوید اشکال ایشان دیگه وارد نیست. که شک در بقاء نیست. البته ما اگر این را قرینه قرار بدهیم که ایشان تلمیذ است و سر درس بوده و این جور تلقی کرده و فهم ایشان .. مگر این که بگوییم که این فاصله‌ها خیلی شده بعد از سالیان دراز این حواشی را زدند حالا ظهور ذهنی که آن وقت ایشان چی فرموده ندارند.

علی ای حال این‌ها هم احتمالات کلمات شهید صدر قدس سره هست.

س: ...

ج: بله، حالا این فرمایش شهید صدر هم گفته می‌شود که اولاً همان جوری که عرض شد وقتی قرائت و سماع نیست این حرف شما وقتی است که امام در مقام گفتار نفرموده باشند هو لک، اگر امام در مقام گفتار فرموده هو لک، همان معنای آن آقایان درست می‌شود. و همان یکی از احتمالات کلام ایشان درست می‌شود. دیگه آن سعه و ضیق و شک در مرحله‌ی بقاء فقط و فلان خصوص این‌ها نمی‌شود. بنابراین اگر شهید صدر همان مطلب آن آقایان را می‌خواهد بفرماید که همان حرف‌هایی که آن جا بود و ما تقویت کردیم. اگر چیزی دیگری و جدیدی می‌خواهد بفرماید محتمل است و خلاصه‌اش این روایت قهراً مردد می‌شود بین این معانی که این بزرگان در این جا فرموده‌اند.

حالا وقت گذشت آخرین معنا، معنایی است که محشی محترم و معظم در تعلیقه فرمودند، فرمودند هنا احتمال دیگری در حدیث داده می‌شود این را هم ذکر می‌کنیم ان شاء الله روز شنبه. و این طایفه‌ی اولی دیگه بحثش ان شاء الله تمام می‌شود برویم طایفه‌ی ثانیه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.